

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۶، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۳

مقایسه ضرب المثل های فارسی و عربی با موضوع سخن از لحاظ

واژگانی، نحوی، بلاغی و معناشناسی*

(علمی - پژوهشی)

دکتر عیسی متقی زاده

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

الهام نیکوبخت

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

ضرب المثل آینه تمام نمای فرهنگ و آداب و رسوم و طرز تفکر یک جامعه است. بررسی و مطالعه ادبیات شفاهی ملل، ساده ترین و صادقانه ترین راه آشنایی با فرهنگ هر جامعه است. ضرب المثل یکی از جلوه های ادب شفاهی و مرسوم ترین آن به شمار می رود. جوامع مختلف بر اثر ارتباط و مهاجرت و جنگ و تجارت و... بر هم تأثیرات زیادی گذاشته اند. در سیر این تأثیرگذاری و مبادلات فرهنگی گاه اشتراکات زیاد در یک زمینه، تشخیص منشأ واقعی آن را دشوار می سازد. بررسی ضرب المثل های فارسی و عربی و کشف وجه تشابه و تفارق آن، بیانگر اشتراکات و تفاوت های فرهنگی، فکری و اجتماعی بین ایرانیان و اعراب است.

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۱۲/۱۱
emottaqi@yahoo.com
e_nikoubakht@yahoo.com

*تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۲/۱
نشانی پست الکترونیکی نویسندگان مسئول:

در این مقاله تلاش شده با مقایسه گزیده‌ای از ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی در موضوع "سخن" در حوزه‌های معناشناسی، واژگانی، نحوی و بلاغی شباهت‌ها و تمایزات فرهنگی بین ایرانیان و اعراب را نشان دهیم. بررسی واژگانی، موید میل ضرب‌المثل‌ها به فصاحت، و بررسی نحوی موکد توصیفی بودن اکثر ضرب‌المثل‌هاست. وجه غالب فعل‌های به کار رفته در امثال خبری است نه امری. از لحاظ بلاغی نیز غلبه با صنایع ادبی‌ای است که مثل استعاره و مجاز بر پایه تشبیه ساخته شده‌اند. در نهایت، با توجه به ایجاز و اختصار و بیان موزون و غلبه معنی در ضرب‌المثل‌ها در میان اعراب و ایرانیان، می‌توان به طبع و قریحه موزون دو ملت و تشابهات و تمایزات فرهنگی آن دو پی برد.

واژه‌های کلیدی: ضرب‌المثل، معناشناسی، علوم بلاغی، ادبیات عامه.

۱- مقدمه

۱-۱- بیان مسأله

یکی از راه‌های مطالعه فرهنگ جوامع، مطالعه ادب عامیانه (فولکلوریک) به ویژه ادبیات شفاهی آن جامعه، از جمله قصه‌ها، لالایی‌ها، افسانه‌ها و ضرب‌المثل‌هاست. مطالعه ضرب‌المثل‌ها، مجالی است برای درک عملی زندگی مردم، عقاید، اندیشه‌ها، هنجارها، باورها و نیایدها، پسندها و ناپسندها، یک جامعه. ضرب‌المثل‌ها همانند آینه‌ای، منعکس‌کننده اوضاع و احوال فکری، فرهنگی و اجتماعی هر دوره و هر مکان است. برخلاف ادب رسمی کلاسیک که بیشتر بر اوضاع طبقه حاکم از جمله درباریان، شاه و اطرافیان او حکایت دارد و کمتر به زندگی عامه مردم می‌پردازد، ضرب‌المثل‌ها به طور مستقیم بیانگر وضع زندگی طبقات متوسط و فرودست جامعه است. علت شکل‌گیری ضرب‌المثل نیز به استفاده مستمر مردم از آن‌ها برمی‌گردد.

ضرب‌المثل‌ها جز این که انعکاس‌دهنده و سند معتبر فرهنگ، عقاید و باورهای گذشتگان است، آینه زندگی امروز نیز محسوب می‌شوند. مطالعه مثل‌ها، به ما نشان می‌دهد که پدران و نیاکان ما چگونه می‌اندیشیده‌اند و اصلی‌ترین دغدغه‌های فکری آن‌ها چه بوده است. «از این‌رو، مطالعه مردم‌شناسانه، جامعه‌شناختی و تاریخی امثال برای محققان روشن‌کننده بسیاری از حقایق خواهد بود» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۲۹).

در ابتدا باید روشن کرد که منظور از ضرب‌المثل چیست؟

«مثل جمله‌ای کوتاه، گاه آهنگین، مشتمل بر تشبیه با مضمون حکیمانه است که به واسطه روانی الفاظ و روشنی معنا و لطافت ترکیب، بین عامه مشهور شده و آن را بدون تغییر یا با تغییر جزئی در گفتار خود به کار می‌برند.» (همان، ۱۳۸۶: ۴).

در مورد داستان‌های امثال و منشأ شکل‌گیری آن نیز گمانه‌زنی‌هایی شده است، اما سؤالی که در ذهن شکل می‌گیرد این است که آیا داستان‌ها موجب شکل‌گیری امثال شده اند یا امثال، داستان‌های خود را به وجود آورده‌اند؟

«حقیقت این است که شاید نتوان به این سؤال پاسخی داد: بی‌شک تعداد زیادی از مثل‌ها حاصل و فشرده داستان‌های مشهوری است که به لحاظ پیام، کاربرد، مفهوم و مضمون، زبان، قدرت بیان و حسن تأثیر شهرت یافته‌اند و جمله یا جملاتی از آن‌ها زبانزد و رایج شده است. داستان‌هایی که منشأ ادبی دارند، اغلب از این نوعند، ولی برخی از داستان‌های عامیانه، بر اساس مثلی شکل گرفته و ساخته شده‌اند. گاه برخی افراد خوش ذوق با توجیه و تبیین و ریشه‌یابی برخی مثل‌ها، داستانی ابداع کرده‌اند.» (همان، ۱۳۸۴: ۸۳).

۱-۲- پیشینه پژوهش

در باب پیشینه این بحث از جمله آثاری که به بررسی تشابهات بین ادب عربی و فارسی با تکیه بر امثال و ابیات می‌پردازد، کتاب مضامین مشترک بین ادب فارسی و عربی نوشته محمد دامادی است. پس از آن به صورت تخصصی تر مقالاتی همچون "ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی-فارسی)" نوشته حافظ نصیری و شهریار نیازی و مقاله "ضرب‌المثل در ادب فارسی و عربی (پیشینه و مضامین مشترک)" نوشته محمد امیری، اشتراکات امثال عربی و فارسی را بیان می‌کند. در زمینه ریشه‌شناسی امثال در ادب فارسی نیز مقالاتی چون "هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی" و "سیری در داستان‌های امثال" نوشته حسن ذوالفقاری، قابل ذکر است. اما آنچه در این مقاله جایگاه پررنگ تری دارد، بررسی و مقایسه ساختار امثال است که وام گرفته از ساختار استفاده

شده در مقاله "بررسی ضرب المثل های فارسی در دو سطح واژگانی و نحوی" و "زیبایی شناسی ضرب المثل های فارسی" نوشته دکتر ذوالفقاری است.

در این مقاله سعی شده تا مجموعه هفتاد ضرب المثل عربی و هفتاد ضرب المثل فارسی با موضوع «سخن» از چهار منظر معنایی، واژگانی، نحوی و بلاغی مورد بررسی و مقایسه قرار گیرد و وجوه تشابه و تفارق آن ها بیان شود.

۱-۳- سوالات تحقیق

این مقاله درصدد است که به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- مضمون غالب در امثال با موضوعیت سخن و توصیه اصلی یا نهی اصلی مطرح شده در این امثال چیست؟

- درصد لغات عامیانه و شکسته در این امثال چه قدر است و غالب امثال عامیانه اند یا فصیح؟

- الگوی جملات ضرب المثل در عربی و فارسی چگونه است و الگوی غالب در آن چیست؟

- صنایع غالب ادبی مورد استفاده در این امثال کدامند؟

۲- بحث

۲-۱- تاریخچه امثال در عربی و فارسی

در ادبیات عربی «در مدت پنج قرن، از حدود سال ۴۰ تا سال ۵۳۸ هجری و از صحار بن عیاش تا زمخشری، چهل و یک کتاب در زمینه مثل شناسی عربی توسط چهل و یک دانشمند گردآوری شد که از این تعداد تنها ده کتاب خطی و چاپی به دست ما رسیده است که گردآورنده امثال کتب پیشین است» (امیدی، ۱۳۸۹: ۷۰).

در فارسی نیز، اولین کتاب هایی که به صورت مدون و یک جا، داستان امثال را آورده، دو کتاب جامع التمثیل و مجمع الامثال محمد هبله رودی است. پس از وی نیز تلاش های دیگری برای جمع آوری امثال صورت گرفت که ارزشمندترین آن امثال و حکم دهخداست. (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۷۶-۷۷). آخرین کتاب در زمینه امثال و حکم

فارسی، فرهنگ ضرب‌المثل‌های فارسی در دو جلد، اثر دکتر حسن ذوالفقاری است که در سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات معین به چاپ رسیده است.

مبنای برگزیدن امثال در این مقاله، کثرت رواج آن‌ها نسبت به بقیه امثال است. در ضمن تلاش شده از انتخاب ضرب‌المثل‌هایی که فقط در یک یا چند لفظ تفاوت دارند، پرهیز شود. ابتدا ۷۰ ضرب‌المثل عربی مرتبط با موضوع مورد نظر از منابع استخراج شد و بعد از آن به همان تعداد امثال فارسی نوشته شد تا مقایسه به سهولت انجام پذیرد. امثال فارسی و عربی از منابع زیر استخراج شده‌اند: (برای سهولت در ارجاع به منابع، برای هر منبع علامت اختصاری قرار داده شده است).

- منجد الطلاب و ترجمه فرائد الادب، مترجم محمد بندر ریگی (علامت اختصاری آ).

- الامثال العامیه مشروحه و مرتبه حسب حروف الاوّل من المثل، تیمور پاشا (علامت

اختصاری ب).

- لطایف الامثال و طرایف الاقوال، رشید وطواط، تصحیح حبیبه دانش آموز (علامت

اختصاری ج).

- مضامین مشترک بین ادب فارسی و عربی، سید محمد میر دامادی (علامت اختصاری

د).

- فرهنگ امثال القرآن و معادل‌های آن در زبان فارسی، سید محمد رضوی (علامت

اختصاری ه).

- فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان فارسی، امیر قلی امینی (علامت

اختصاری و).

- فرهنگ بیست هزار مثل و حکمت و اصطلاح، صادق عظیمی (علامت اختصاری ز).

- فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی، حسن ذوالفقاری (علامت اختصاری ح).

- فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی، بهمن دهگان (علامت اختصاری ط).

۲-۲- فهرست امثال عربی با موضوع سخن / کلام

۱- من قال ما لاینبغی سمع مالایشتهی (آ).

- ٢- رُبَّ كَلِمَةٍ سَلِبَتْ نِعْمَةً (آ).
- ٣- خَيْرُ الْخَلَالِ حِفْظُ اللِّسَانِ (ج).
- ٤- سَكَتَ أَلْفًا نَطَقَ خَلْفًا (ج).
- ٥- رُبَّ كَانَ السُّكُوتُ جَوَابًا (آ).
- ٦- رُبَّ سَكُوتٍ أْبْلَغُ مِنْ كَلَامٍ (آ).
- ٧- فِي فَمِي مَاءٌ وَ هَلْ يَنْطِقُ مَنْ فِي فِيهِ مَاءٌ (آ).
- ٨- وَيَلُ لِلرَّاسِ مِنَ اللِّسَانِ (آ).
- ٩- الصُّمْتُ حُكْمٌ وَ قَلِيلٌ فَاعِلُهُ (ج).
- ١٠- الْكَلَامُ زِي حَبْلِ الصَّوْفِ كُلُّ مَا تَشِدُّهُ يَتَمَطُّ (ب).^١
- ١١- أَلَّى يَقُولُ نَارٌ يُنْحَرِقُ بَقِيَّةَ (ب).
- ١٢- إِنْ خِفْتَ مَا تَقُولُ وَ إِنْ قُلْتَ مَا تَخَافُ (ب).
- ١٣- الْبَقِيَّةُ مَقْفُولٌ مَا يَخْشَوْشُ الدُّبَانَ (ب).
- ١٤- اللِّسَانُ عَدُوُّ الْقَفَا (ب).
- ١٥- لِسَانُكَ حِصَانُكَ إِنْ صُنْتَهُ صَانُكَ وَ إِنْ هُنْتَهُ هَانُكَ (ب).
- ١٦- لَوْلَاكَ يَا لِسَانِي مَا انْسَكَبْتَ يَا قَفَايَا (ب).
- ١٧- رُبَّ رَأْسٍ حَصِيدٌ لِسَانٌ (ب).
- ١٨- طَاعَةُ اللِّسَانِ نِدَامَةٌ (ب).
- ١٩- يَاكَ وَ أَنْ يَضْرِبَ لِسَانُكَ عُنُقَكَ (ب).
- ٢٠- حَلَاوَةُ اللِّسَانِ عِزٌّ بِلَا رِجَالٍ (ب).
- ٢١- مَطْرَحٌ مَا تَطَّلِعُ الْكَلِمَةَ يَطَّلِعُ الرُّوحَ (ب).
- ٢٢- سَلَامَةُ الْإِنْسَانِ فِي حَلَاوَةِ اللِّسَانِ (ب).
- ٢٣- الْكَلَامُ الطَّيِّبُ يَنْخِي (ب).
- ٢٤- عَيْبُ الْكَلَامِ تَطْوِيلُهُ (ب).
- ٢٥- مَا تَأْكُلُ إِلَّا الْقُمَّلَةَ وَ لَا تَوْجَعُ إِلَّا الْكَلِمَةَ (ب).

- ۲۶- كَثُرَ الْقَوْلُ دَلِيلٌ عَلَى قَلَّةِ الْعَقْلِ (ب).
- ۲۷- كَثُرَ الْكَلَامُ خِيْبَهُ (ب).
- ۲۸- كَثُرَ الْكَلَامُ يَعْلَمُ الْغَلْطَ (ب).
- ۲۹- قَصُرَ الْكَلَامُ مَنَفَعَهُ (ب).
- ۳۰- كَثُرَ الْكَلَامُ يَقِلُّ الْقِيَمَةُ (ب).
- ۳۱- مَا عِنْدَكَ احْسَانٌ مَا عِنْدَكَ لِسَانٌ (ب).
- ۳۲- اِنْ كَانَ الَّذِي يَبْكُكُمْ مَجْنُونًا يَكُونُ الْمَسْتَمِعُ عَاقِلًا (ب).
- ۳۳- الْكَلَامُ زِي النَّحْلِ مَا يَخْرُجُ الْاِبَالِدِ الْدَخَانُ (ب).
- ۳۴- فَضِلَ الْقَوْلُ عَلَى الْفِعْلِ دِنَاءَهُ (آ).
- ۳۵- فَمَنْ يُسْبِخْ وَيَلْ تَذْبِجْ (آ).
- ۳۶- اَسْمَعُ جَعِجَعَهُ وَ لَا اَرَى طَحْنًا (آ).
- ۳۷- اِنْ تَسْمَعُ بِالْمَعِيْدِي خَيْرٌ مِنْ اَنْ تَرَاهُ (آ).
- ۳۸- يَسْمَعُ وَ لَا تُصَدِّقُ (آ).
- ۳۹- رُبَّ طَرْفٍ اَفْصَحُ مِنْ لِسَانٍ (آ).
- ۴۰- طَرْفُ الْفَتَى يَخْبِرُ عَنْ جَنَانِهِ (آ).
- ۴۱- لِسَانُ الْحَالِ اَبْيَنُ مِنْ لِسَانِ الْمَقَالِ (آ).
- ۴۲- السُّكُوْتُ اِخُو الرِّضَا (آ).
- ۴۳- رُبَّ سَكُوْتٍ اَبْلَغُ مِنْ كَلَامٍ (آ).
- ۴۴- رُبَّمَا كَانَ السُّكُوْتُ جَوَابًا (آ).
- ۴۵- اِذَا لَمْ تَسْمَعْ فَاسْمَعْ (آ).
- ۴۶- افَوَاهُمَا مَجَاسُهَا (آ).
- ۴۷- لِسَانُ الْمَرْءِ مِنْ خَدَمِ الْفُرَادِ (آ).
- ۴۸- الْقَوْلُ يَنْفَعُ مَا لَا تَنْفَعُ الْاَبْرُ (آ).
- ۴۹- رُبَّ قَوْلٍ اَشَدُّ مِنْ الصُّوْلِ (آ).

- ۵۰- وَاِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا (ج).
- ۵۱- اَخْطَبُ مِنْ سَبْحَانَ وَاَثَل (آ).
- ۵۲- كَلَامٌ لَيْنٌ وَظَلْمٌ بَيْنٌ (آ).
- ۵۳- وَبَعْضَ الْقَوْلِ يَذْهَبُ فِي الرِّيَاحِ (آ).
- ۵۴- كَلَامُهُ رِيحٌ فِي قَفْصِ (آ).
- ۵۵- كَلَامٌ كَالْعَسَلِ وَفَعْلٌ كَالاسْلِ (آ).
- ۵۶- اَكْذَبُ النَّفْسِ اِذَا حَدَّثَتْهَا (آ).
- ۵۷- خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَدَلَّ (آ).
- ۵۸- لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ (آ).
- ۵۹- الْحَدِيثُ ذَوْشَجُونٌ (آ).
- ۶۰- اِنَّ الْبَلَاءَ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ (ج).
- ۶۱- مَا كُلُّ قَوْلٍ لَهُ جَوَابٌ (آ).
- ۶۲- لِكُلِّ كَلَامٍ جَوَابٌ / لِكُلِّ خُطَابٍ جَوَابٌ (آ).
- ۶۳- لَوْ قُلْتَ تَمْرَةً لَقَالَ جَمْرَةٌ (آ).
- ۶۴- كَلَامُ اللَّيْلِ يَمْحُوهُ النَّهَارُ (آ).
- ۶۵- اللِّسَانُ مَرْكُوبٌ ذَلُولٌ (آ).
- ۶۶- اِذَا قَالَتْ حِذَامٌ فَصَدَّقُوها / فَاِنَّ الْقَوْلَ مَا قَالَتْ حِذَامٌ (آ).
- ۶۷- اِنَّ فِي الْمَعَارِضِ كَمَنْدُوحَةٍ عَنِ الْكُذْبِ (ج).
- ۶۸- لِسَانٌ مِنْ رُطْبٍ وَ يَدٌ مِنْ خَشْبٍ (آ).
- ۶۹- فَضْلُ الْفِعْلِ عَلَي الْقَوْلِ مَكْرُمَةٌ (آ).
- ۷۰- الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ (د).

۲-۳- معانی امثال عامیانه شماره ۱۰-۳۳

- ۱۰- سخن مانند نخی پشمین است که هر چه آن را بکشی، کش می آید. ۱۱- هر که بگوید آتش، دهانش می سوزد. ۱۲- اگر ترسیدی، چیزی نگو و اگر گفتی، از چیزی

نترس. ۱۳- در دهان بسته، مگس نمی رود. ۱۴- زبان دشمن سر است. ۱۵- زبان حصار تست. اگر آن را حفظ کنی، تو را حفظ می کند و اگر خوارش داری، خوارت می دارد. ۱۶- اگر زبان نداشتم، پس کله ای نمی خوردم. ۱۷- چه بسیار سر که در بند زبان است. ۱۸- فرمانبرداری از زبان، مایهٔ پشیمانی است. ۱۹- هش دار، که زبانت سرت را بر باد ندهد. ۲۰- شیرین زبانی، مایهٔ عزت مردان است. ۲۱- از همانجا که کلمه در می آید، جانست هم از همانجا در می رود. ۲۲- سلامت انسان در خوش زبانی است. ۲۳- سخن نیکو، منتشر می شود. ۲۴- طولانی بودن، از عیوب زبان است. ۲۵- کک می خورد و زبان می گزد. ۲۶- زیادی سخن، دلیل بر کم عقلی است. ۲۷- پرگویی ضرر است. ۲۸- پرگویی، غلط هم به همراه دارد. ۲۹- کم گویی، منفعت است. ۳۰- پرگویی، ارزش انسان می کاهشد. ۳۱- نزد تو خوبی نیست، زبان نیکو هم نداری؟ (زبانت به نیکی سخن نمی گوید). ۳۲- اگر متکلم سفیه باشد، مستمع باید عاقل باشد. ۳۳- سخن مانند زنبوری است که فقط با دود بیرون می آید).

۲-۴- فهرست امثال فارسی با موضوع سخن / کلام

- ۱- سخن بزرگ شود چون درست باشد و راست (ه).
- ۲- سخن گواه حال گوینده است (و).
- ۳- سخن بد از شمشیر برنده بدتر است (و).
- ۴- سخن بسیار دانی، اندکی گو(ج).
- ۵- سخن از سخن خیزد/ حرف حرف می آورد/ سخن از سخن زاید (ز).
- ۶- سخن اگر زر است، خاموشی گوهر است (ز).
- ۷- سخن نااندیشیده چون زرناسنجیده است (و).
- ۸- سخن بهتر از گوهر شاهوار (ج).
- ۹- سخن تا نپرسند، لب بسته دار (ز).
- ۱۰- سخن چون حکیمان نکو گوی و کوتاه/ سخن هرچه کوتاه بود خوشتر است (ز).
- ۱۱- سخن حق تلخ است (ز).

- ۱۲- سخندان پرورده پیر کهن / بیندیشد آن گه بگوید سخن (ز).
- ۱۳- سخن راست را از دیوانه بشنو- حرف راست را از بچه بشنو (ز).
- ۱۴- سخن کز دل آید، بود دلپذیر (ز).
- ۱۵- سخن کز دل برون آید، بنشینید لاجرم بر دل (ز).
- ۱۶- سخن کم گوی و نیکو گوی در کار / که از بسیار گفتن مرد شد خوار (ز).
- ۱۷- سخن گفته و تیر از شست در رفته بر نمی گردد (ز).
- ۱۸- سخنی که ناخوش خواهد آمد، ناگفته به (ز).
- ۱۹- سخن از مستمع نکو گردد (ح).
- ۲۰- سخن پا در هوا می گوید (ح).
- ۲۱- سخن به قدر ضرورت بود بزرگان را (ح).
- ۲۲- سخن بلاست، خاموشی طلاست (ح).
- ۲۳- سخن پشت و رویی دارد، هر کسی آن چه مراد او باشد، چنان گیرد (ح).
- ۲۴- سخن پیش سخندان گو (ح).
- ۲۵- سخن تا نگویی بر آن دست هست / چو گفته شود یابد او بر تو دست (ح).
- ۲۶- سخن تا نگویی بود زیر پا / چو گفتی ورا بر سر توست جای (ح).
- ۲۷- سخن (حکایت) بر مزاج مستمع گوی (ح).
- ۲۸- سخن کز وی بوی هنر نیاید، ناگفته به (ح).
- ۲۹- سخن مایه سحر و افسون بود (ح).
- ۳۰- سخن مار را از سوراخ بیرون می کشد- آدم خوش زبان مار را از سوراخ درمی آورد (ح).
- ۳۱- سخن هشت پهلو دارد (ط).
- ۳۲- حرف زدیم، باد هوا که نبود- حرف باد هواست- حرف تو هوا پخش می شود (ط).
- ۳۳- هزار تا کلفت، سر حرف مفت- یک ساعت نیچ و نوچ، سر حرف پوچ (ط).
- ۳۴- سخن که نه در پایه خویش گویی، از پایه بیفکند (ح).

- ۳۵- حرفت را بفهم بعد بزَن- حرف را اول باید مزه مزه کرد بعد زد (ط).
- ۳۶- نباید سخن گفت ناساخته (ط).
- ۳۷- کاری که شمشیر پیش نمی‌برد، زبان (حرف) پیش می‌برد (ط).
- ۳۸- چرب سخنی دوم جادویی است (ط).
- ۳۹- به شیرین زبانی و لطف و خوشی / توانی که پیلی به مویی کشی (ط).
- ۴۰- آدم خوش زبان جای خودش را باز می‌کند (ط).
- ۴۱- هر که زبانش نرم‌تر، یارش بیشتر- هر که زبانش خوشتر، خواهانش بیشتر (ط).
- ۴۲- نان چرب نداری، زبان چرب داشته باش (ط).
- ۴۳- گرت نیکی از روی کردار نیست / نکو گوی باری که دشوار نیست (ط).
- ۴۴- اگر گویی نکو گوی ای برادر.
- ۴۵- زبانت به خیر بگردد (ط).
- ۴۶- خوش زبانی دلیل خوش دانی است (ط).
- ۴۷- بسیار دان و کم گوی باش، نه کم‌دان و بسیار گوی (ط).
- ۴۸- بسیار گفتن دوم بی‌خردی است (ط).
- ۴۹- نباید ز گفتار بسیار سود (ط).
- ۵۰- بسیار گفتن عمر ضایع کردن است (ط).
- ۵۱- حرف جا دارد- هر سخن جایی و هر نکته مقامی (مکانی) دارد (ط).
- ۵۲- هر سخن گفتنی نیست و هر لقمه خوردنی (ط).
- ۵۳- زبانش با سرش بازی می‌کند- زبان سرخ سرسبز می‌دهد بر باد (ط).
- ۵۴- زبان گوشتین است و تیغ آهنین (ط).
- ۵۵- آدمی از زبان خود به بلاست (ط).
- ۵۶- ای بسا گفته‌نی ز روی خرد / کز تکلم تو را دهان بندد (ط).
- ۵۷- زبان در دهان پاسبان سر است (ط).
- ۵۸- آدمی را زبان فضیحه کند (ط).

- ۵۹- به ماهی گفتند: چرا حرف نمی‌زنی؟ گفت دهنم پر آب است (ط).
- ۶۰- زبان در دهان ترجمان دل است (ط).
- ۶۱- کار با حرف پیش نمی‌رود (ط).
- ۶۲- سخن آینهٔ مرد سخنگوست- سخن گواه حال گوینده است (ط).
- ۶۳- کم گوی و گزیده گوی چون در / کز اندک تو جهان شود پر (ط).
- ۶۴- زبان نیست، مار جعفری است (ط).
- ۶۵- حرف نزن، عمل کن (ط).
- ۶۶- از حرف تا عمل خیلی راه است (ط).
- ۶۷- از یاهو گفتن کس دانا نشود (ط).
- ۶۸- پینه‌دوز به حرف، اُرسی دوز نمی‌شود (ط).
- ۶۹- گوهر هر کسی از سخن او پیدا می‌شود- ارزش مرد به سخن اوست- گوهر ذاتی هر کس از کلامش پیدا است (ط).
- ۷۰- زبان بریده به کنجی نشسته صم بکم / به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم (ط).

۲-۵- ضرب‌المثل‌های معادل در عربی و فارسی

زبان به مثابه ابزار برقرارکنندهٔ ارتباط از یک پشته‌خانه فرهنگی برخوردار است. این پشته‌خانه فرهنگی در حقیقت بستر پیدایش واژگان و مرزبندی مفهومی آن‌ها و نیز عامل تعیین‌کننده در شکل و تصویر انعکاس یافته از تعابیر کنایی و ضرب‌المثل‌ها است. از آنجا که اقوام مختلف از فرهنگ‌های مختلفی برخوردارند، در مسیر ارتباط ملت‌ها و درک متقابل زبان‌ها از هم، مسایل و مشکلاتی به وجود می‌آید.

محققان و نظریه‌پردازان ترجمه، تلاش کرده‌اند با ارائهٔ روش‌ها و راهبردهای مختلف برای انتقال عناصر فرهنگی زبانی، به حل این مشکلات پردازند.

نکته‌ای که اغلب مورد غفلت واقع می‌شود، انعکاس تصویر و شکل عاطفی و احساسی تعابیر کنایی و ضرب‌المثل‌ها است که نشان و بازتابی از فرهنگ زبان مبدأ است. در

رایج‌ترین روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی بیگانه، زوایای پنهان و پوشیده‌ای از فرهنگ زبان مبدأ باقی می‌ماند که شایسته است؛ با توجه بیشتری به آن نگریسته شود. متأسفانه امروزه برخی مترجمان اغلب به فکر دریافت و انتقال مفهوم اصلی چنین تعبیرهایی هستند و در این راه تنها به بازتاب دادن مفهوم، بدون توجه به کلمات سازنده آن می‌پردازند و حقی برای مخاطب در آشنا شدن با اندیشه و فرهنگ متن زبان مبدأ قایل نیستند.

در روش این مترجمان انواع ضرب‌المثل‌ها، کنایه‌ها و نمادها نقش کارکردی محض دارند و از ارزش فرهنگی برخوردار نیستند. در وضعیتی بهتر، این مترجمان فقط به جایگزین سازی توسط عناصر فرهنگ خودی اهتمام می‌ورزند و باز هم خواننده از دریافت انعکاس‌های فرهنگی اثر اصلی بازمی‌ماند. در بهترین حالت، آنان تنها زمانی به این عناصر اشاره می‌کنند که معادلی برای آن در فرهنگ خودی نیابند (نیازی و نصیری، ۱۳۸۸: ۱۶۸، ۱۶۹).

در این آشفته بازار ترجمه - به خصوص ترجمه ضرب‌المثل‌ها - با ضرب‌المثل‌هایی مواجه می‌شویم که عیناً معادل همدیگرند و در هر دو زبان رواج دارند. این تطابق یا صد در صد است یا مفهومی. در ادامه ضرب‌المثل‌هایی از هر دو زبان آورده‌ایم که معادل یکدیگرند و تشخیص اینکه کدام ضرب‌المثل اصلی است و دیگری ترجمه اصل است، آن قدر دشوار است که فقط با مطالعه تاریخی و ریشه‌شناسی می‌توان به آن دست یافت.

نمونه ضرب‌المثل‌ها:

- فی فمی ماء و هل ينطق من فی فیه ماء ← به ماهی گفتند: چرا حرف نمی‌زنی، گفت دهنم پر آب است.

- ویل للراس من اللسان/ اللسان عدو القفا/ لولاك یا لسانی ما انسکبت یا قفا/ رب رأس حصید لسان/ ایاک و ان یضرب لسانک عنقک ← زبان در دهان پاسبان سر است/ زبانش با سرش بازی می‌کند/ زبان سرخ سرسبز می‌دهد بر باد - انّ البلاء موکل بالمنطق ← آدمی از زبان خود به بلاست.

- لسان الحال ابین من لسان المقال ← سخن، گواه حال گوینده است.
 - و بعض القول یذهب فی الریاح / کلامه ریح فی القفص ← حرف باد هواست ←
 حرف تو هوا پخش می شود / حرف زدیم، باد هوا که نبود.
 - لسان المرء من خدم الفؤاد ← زبان در دهان ترجمان دل است.
 - القول ینفذ ما لاتنفذ الابر / رب قول اشد من الصول ← سخن بد از شمشیر برنده تیزتر
 است

- و ان من البیان لسحرا ← سخن مایه سحر و افسون بود.
 - حلاوه اللسان عز بلا رجال / الکلام الطیب ینخی ← آدم خوش زبان جای خودش را
 باز می کند / هر که زبانش نرم تر یارش بیشتر / هر که زبانش خوشتر خواهانش بیشتر.
 - ما عندک احسان ما عندک لسان ← زبان چرب نداری، زبان چرب داشته باش.
 - خیر الکلام ما قل و دل ← کم گوی و گزیده گوی چون در.
 - کتر القول دلیل علی قله العقل ← بسیار گفتن دوم بی خردی است.
 - قصر الکلام منفعه ← نیاید ز گفتار بسیار سود.
 - کتر الکلام خیه ← بسیار گفتن عمر ضایع کردن است.
 - الحدیث ذوشجون ← حرف حرف می آورد / سخن از سخن خیزد / سخن از سخن
 زاید.

- المرء مخبوء تحت لسانه ← گوهر هر کس از سخن او پیدا می شود / ارزش مرد به
 سخن اوست / گوهر ذاتی هر کس ز کلامش پیدا است.
 - لكل مقام مقال ← هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.
 - الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه ← سخن بزرگ شود چون درست
 باشد و راست.

«هر مثلی که نزد مردم اهمیت بیشتر داشته باشد، نظایر آن بیشتر است. گاه این نظیرها از طریق اخذ و اقتباس وارد امثال فارسی می شوند. طبیعی است که ملت‌ها بر اثر عواملی چون ترجمه، سفر و بازرگانی از امثال یکدیگر استفاده می کنند، هر چه میزان ارتباط فرهنگی

اقوام و ملت‌ها بیشتر باشد، این تأثیرپذیری بیشتر خواهد بود. ایرانیان و عرب‌ها به واسطه نزدیکی فرهنگی و دینی بر یکدیگر تأثیر بیشتری گذاشته‌اند تا فرهنگ‌های دیگر. برخی از مثل‌ها به دلیل عام بودن، بی‌آنکه ترجمه شده باشند، در تمامی زبان‌ها نظیر و شبیه دارند.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۷: ۱۹).

۲-۶- رتبه‌بندی امثال بر اساس غلبه موضوعی

با بررسی ۱۴۰ مثل عربی و فارسی، مضامین غالب آن‌ها را عنوان‌بندی کرده ایم و بر اساس فراوانی، آن‌ها را در موضوعات خاص طبقه‌بندی کرده ایم. درصدهای بیشتر نشان اهمیت آن موضوع در خصوص "کلام و سخن" در فرهنگ عربی و فارسی است و درصدهای کمتر کم‌اهمیتی آن موضوعات را نشان می‌دهد. موضوعات غالب به ترتیب فراوانی اهمیت آورده شده است:

۲-۶-۱- امثال عربی

- مذمت سخن گفتن و بیان ضرر رسانی زبان ۱۸/۵٪
 - بی‌ارزشی سخن بی‌عمل ۱۴/۲٪
 - استفاده از اشاره و کنایه به جای سخن گفتن (سخن، زبان مکنونات قلبی) ۱۲/۸٪
 - تأثیر کلام ۱۲/۸٪
 - تحسین گزیده‌گویی و مذمت دراز‌گویی ۱۱/۴٪
 - در ستایش سکوت ۱۱/۴٪
 - موضوعات دیگر ۱۰٪
 - هر سخن جوابی دارد ۴/۲٪
 - به مقتضای زمان و مکان سخن گفتن ۲/۸٪
 - سخن لغو (بیهوده‌گویی) ۲/۸٪
- با توجه به درصدهای مذکور، متوجه می‌شویم که در درجه اول، جامعه عرب به ذم سخن گفتن نابه‌جا می‌پردازد و مدام گوشزد می‌کند که سخن نابه‌جا آفت انسان است و در مرحله بعد، به ذم سخن بدون عمل می‌پردازد. گویی آنچه بیش از همه فرهنگ عربی از

آن نفرت دارد، سخنان نابه جا و به قول فارسی زبانان، وعده‌های سرخرمن است که درصد فراوانی از امثال با موضوعیت سخن را به خود اختصاص داده است. در درجه سوم، ترجیح زبان رمز و کنایه، تأثیر کلام در جریان کار، نفی تطویل کلام، تحسین گزیده‌گویی و ستایش سکوت است. این موضوعات نیز نظریه پیشین را تأیید می‌کند که در فرهنگ عربی به گزیده‌گویی و سکوت و رمز و اشاره، اهمیت بیشتری داده شده و از پرگویی و سخنان گزافه و بیهوده بیزاری می‌جوید. در میان موضوعات بالا، حاضر جوابی و سخن لغو و به مقتضای زمان و مکان سخن گفتن از اهمیت کمتری برخوردار است.

۲-۶-۲-۲- امثال فارسی

- تأثیر کلام ۱۸/۵٪.
- مذمت سخن گفتن و بیان ضررهای زبان ۱۴/۲٪.
- تحسین گزیده‌گویی و مذمت درازگویی ۱۲/۸٪.
- اندیشیدن پیش از سخن گفتن ۱۱/۴٪.
- در ستایش سکوت ۸/۵٪.
- به مقتضای زمان و مکان سخن گفتن ۷/۱٪.
- بی‌ارزشی سخن بی‌عمل ۷/۱٪.
- مذمت سخن لغو (بیهوده‌گویی) ۵/۷٪.
- سخن، زبان بیان مکونات قلبی ۵/۷٪.
- موضوعات دیگر ۲/۸٪.

با توجه به درصدهای مذکور، متوجه می‌شویم که اهمیت تأثیر کلام در جاری شدن امور، مذمت سخن نابه جا گفتن و ذکر آفات سخن، تحسین گزیده‌گویی، نفی تطویل کلام و اندیشیدن پیش از سخن در درجه اول قرار دارد.

مشابهنی که بین امثال فارسی و عربی مشاهده می‌شود، تأکید بر کم‌گویی و گزیده‌گویی، توجه به اندیشیدن پیش از سخن گفتن است. در فرهنگ فارسی به "تأثیر سخن" بیشتر از امثال عربی تأکید شده است. امثالی چون «سخن، مار را از سوراخ بیرون

می‌کشد» و «به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی / توانی که پیلی به مویی کشی» نمونه کوچکی از ده‌ها امثالی است که در میان این ۷۰ ضرب‌المثل به قدرت بی‌بدیل سخن اشاره می‌کرد. موضوعاتی چون «ستایش سکوت، به مقتضای زمان و مکان سخن گفتن و مذمت سخن بی‌عمل» در درجه دوم اهمیت است. چنان‌که مشاهده می‌شود، «وعده بی‌عمل» در سخن، در مقایسه با عربی کمتر توجه شده است. موضوعاتی چون «سخن لغو، سخن وسیله بیان مکنونات قلبی و ارزش سخن راست» در درجه سوم قرار دارد.

در جدول تطبیقی زیر موضوعات مشترک ضرب‌المثل‌های عربی و فارسی و درصد فراوانی آن جهت مقایسه بهتر آورده شده است. برای اختصار، برای هر موضوع مشترک، یک حرف الفبای انگلیسی قرار داده‌ایم تا در جدول به راحتی مقایسه صورت گیرد.

۲-۷- علایم اختصاری

در ستایش سکوت (A) - مذمت سخن گفتن و بیان آسیب‌های زبان (B) - سخن لغو و بیهوده (C) - سخن بی‌عمل (D) - استفاده از اشاره و کنایه به جای سخن گفتن (زبان، وسیله بیان مکنونات قلبی) (E) - تأثیر کلام (F) - تحسین گزیده‌گویی و مذمت دراز‌گویی (G) - به مقتضای زمان و مکان سخن گفتن (H).

H	G	F	E	D	C	B	A	
۸٪	۱۴٪	۱۸٪	۱۸٪	۱۲٪	۸٪	۱۵٪	۱۴٪	فار
۲/	۱۱	۱۲	۱۲	۱۴	۲/	۱۸	۱۱	سی
۱٪	۱۸٪	۱۵٪	۱۷٪	۱۱٪	۷٪	۱۲٪	۱۵٪	عر
۷/	۱۲	۱۸	۵	۷	۵/	۱۴	۸	بی

۲-۸- بررسی واژگانی

در بررسی واژگانی ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی، ابتدا از نظر کمی مقایسه صورت گرفته است. جدول زیر به توصیف ضرب‌المثل‌ها بر اساس چند کلمه‌ای بودن اشاره دارد و تعداد ضرب‌المثل‌ها و درصد آن‌ها مشخص شده است.

تعداد کلمه		۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
		کلمه‌ای	کلمه‌ای					
فارسی	تعداد	۰	۶	۲۴	۲۶	۱۱	۳	۲
	درصد	۰	۸/۲	۳۲/۸	۳۵/۶	۱۵	۴/۱	۲/۷
عربی	تعداد	۷	۲۳	۳۱	۴	۳	۱	۰
	درصد	۱۰/۱	۳۳/۳۳	۴۴/۹	۵/۷	۴/۳	۱/۴۴	۰

با توجه به این جدول ضرب‌المثل‌های فارسی به طور میانگین $۴/۸ = ۵$ کلمه‌ای، در می‌یابیم که ضرب‌المثل‌های عربی به طور میانگین $۳/۸ = ۴$ کلمه‌ای هستند.

۲-۹- بررسی واژگانی کلمات محاوره‌ای و عامیانه

«زبان عامیانه گونه محدود کاربرد زبان شفاهی و روزمره است که متأثر از گفتار روزمره خانوادگی، خویشاوندی و یا متکی بر موقعیت‌های رفتاری، اجتماعی، تاریخی و محلی است. زبان عامیانه از فرهنگ عوام مایه‌ور شده است و مشتمل بر پاره‌ای تعابیر و اصطلاحات عوام، ضرب‌المثل‌ها و گاه کلمات رکیک و ناسازست» (نیکویخت، ۱۳۸۷: ۲۸). «زبان شکسته در مقابل لفظ قلم قرار می‌گیرد. زبان لفظ قلم یعنی تلفظ واژه‌ها در زبان شفاهی، همسان با زبان نوشتاری. زبان شکسته، گونه‌ای از زبان محاوره است که اصولاً از زبان لفظ قلم کوتاه‌تر است. این شکستگی، در پاره‌ای از عناصر دستوری پریسامد زبان رخ می‌دهد.» (همان، ۲۶).

واژه‌های عامیانه	واژه‌های شکسته
فارسی	مفت - پینه‌دوز - ارسی دوز - نیچ و نوچ - پوچ
عربی	بق - یخشوش - دبان - مطرح - کتر - زی - یخرجش - القمله - ینخی
	اللی - بلا رجال - یتمط - بیکلم

همانطور که مشاهده می‌شود، تعداد واژه‌های عامیانه و شکسته در امثال عربی و فارسی بسیار ناچیز است و این امر بیانگر میل ضرب‌المثل‌ها به سمت فصاحت و بلاغت است تا عامیانه و شکسته بودن.

۲-۱۰- بررسی نحوی

سومین ملاک بررسی ضرب‌المثل‌ها، بررسی از منظر نحو جمله است. در جدول زیر تعداد و درصد جملات مرکب بین امثال را می‌بینیم:

عربی	فارسی	جمله مرکب
۲۶	۳۳	تعداد
۳۷/۶	۴۵	درصد

نتیجه می‌گیریم بیشتر جملات امثال در فارسی و عربی، ساده هستند. آنچه در پایین مشاهده می‌شود، الگوی جمله‌های امثال فارسی است:

۲ جزیی:

(۱) نهاد + فعل = سخن گفته و تیر از شست در رفته، بر نمی‌گردد.

۳ جزیی:

(۲) نهاد + مفعول + فعل = آدمی را زبان فضحیه کند.

(۳) نهاد + مسند + فعل = سخن بلاست، خاموشی طلاست.

(۴) نهاد + متمم + فعل = زبانش با سرش بازی می‌کند.

۴ جزیی:

(۵) نهاد + مفعول + متمم + فعل = ای بسا گفته نی ز روی خرد / کز تکلم تو را دهان بندد.

(۶) نهاد + مفعول + مسند + فعل = سخن به قدر بزرگان بود بزرگان را.

(۷) نهاد + متمم + مسند + فعل = پینه دوز به حرف ارسی دوز نمی‌شود. (وحیدیان

کامیار، ۱۳۸۲: ۲۳).

با توجه به بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی از نظر نحوی، جدول زیر به دست می‌آید:

الگوی مثلها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
تعداد	۲	۱۷	۲۴	۴	۳	۳	۱۸
درصد	۲/۷	۲۳/۶	۳۳/۳	۵/۵	۴/۱۰	۴/۱	۲۵

نتیجه حاصل از جدول نشان می‌دهد که غالب ضرب‌المثل‌های فارسی به ترتیب از الگوی ۳ (نهاد+ مسند+ فعل)، الگوی ۷ (نهاد+ متمم+ مسند+ فعل) و الگوی ۲ (نهاد+ مفعول+ فعل) و تعداد ناچیزی از آن‌ها از بقیه الگوها پیروی می‌کنند.

الگوهای ۳ و ۷ که به ترتیب بیشترین درصد را کسب کرده‌اند، به دلیل ساختار نهاد+ مسند+ فعل و عدم حضور مفعول، جملات منفعل و توصیفی هستند. در این گونه جملات، به جای آنکه فعل متعدی باشد و وقوع کاری را بیان کند، فعل ربطی است و بیان حالتی را نشان می‌دهد. در نتیجه می‌توان مدعی شد که بیشتر ضرب‌المثل‌های فارسی توصیفی هستند تا عملگرا.

الگوی امثال در جملات عربی:

۱. جملات شرطی.
۲. جمله آغاز شده با (رب- خیر- ویل).
۳. جمله فعلیه ۲ جزیی.
۴. جمله اسمیه ۲ جزیی.
۵. جمله اسمیه ۱ جزیی.
۶. جمله فعلیه ۱ جزیی.

الگوی جملات مثلی	۱	۲	۳	۴	۵	۶
تعداد	۱۱	۱۰	۶	۸	۳۰	۴۰
درصد	۱۵/۷	۱۴/۲	۸/۵	۱۱/۴	۴۲/۸	۵/۷

همچنان که در جدول بالا مشاهده می‌شود، جملات اسمیه یک جزیی درصد زیادی از ضرب‌المثل‌ها را به خود اختصاص داده است. بعد از آن، به ترتیب جملات شرطی، جمله

آغاز شده با (رب، خیر، ویل) و جمله اسمیه ۲ جزئی از فراوانی برخوردار است. آنچه از این درصدها برداشت می‌شود، حاکی از آن است که جملات توصیفی نقش مهمتری در امثال عربی دارد. جملات اسمیه (گاه) و جملات شرطیه (با دیدن عمل و عکس‌العمل) و جمله رب و ویل و خیر (با نشان دادن خوبی و فراوانی و...) تلاش در توصیف وضعیت و واگذاری تصمیم‌گیری به مخاطب دارد.

۲-۱۱- وجوه جملات ضرب‌المثل

امری	التزامی	خبری	جوه ضرب‌المثل‌های فارسی
۱۱	۱۷	۴۲	تعداد
۱۵/۷	۴۲/۲	۶۰	درصد
امری	التزامی	خبری	وجوه جملات مثل عربی
۵	۱۳	۵۲	تعداد
۷/۱	۱۸/۵	۷۴/۲	درصد

نتیجه مقایسه این جدول، حاکی از آن است که وجه خبری از درصد بیشتر و وجه امری از درصد کمتر و وجه التزامی در حد وسط است. درصد زیاد وجه خبری نشان می‌دهد که جامعه قایل به تعلیم حسن و قبح است و در نهایت، تصمیم‌گیری در خصوص انجام دادن یا ندادن کار را به خود مخاطب واگذار می‌کند. این طرز فکر بیانگر احترامی است که ناخودآگاه جمعی برای شعور مخاطب قایل است. یعنی تعلیم، جنبه تحکمی و آمرانه ندارد و گوینده نقش خود را پیامبرگونه و وظیفه خود را تنها ابلاغ پیام می‌داند. درصد قابل توجه جملات التزامی نیز که درصد بالای آن را جملات شرطی دربرمی‌گیرد، پا را از جملات امری فراتر گذاشته و به بیان نتیجه حاصل از هرگونه عملکرد می‌پردازد.

۲-۱۲- بررسی بلاغی (زیبایی‌شناسی)

بیشتر صنایع بلاغی در ضرب‌المثل‌ها به شرح زیر است: سجع، جناس، تکرار واج، تکرار کلمه، موازنه، ترصیح، مقابله، ارسال‌المثل، تشبیه، کنایه، مجاز، استعاره.

برای هر صنعت به ذکر چند نمونه اکتفا می شود:

سجع

- سخن بلاست، خاموشی طلاست.
- زبان گوشتین است و تیغ آهنین.
- هر سخن گفتمی نیست و هر لقمه خوردنی.
- من قال ما لا ینبغی سمع ما لا یشتهی.
- رب کلمه سلبت نعمه.
- ما تأکل الا القمله و لا توجع الا الکلمه.

جناس

- سکت الفا و نطق خلفا.
- کلام کالعسل و فعل کالاسل.
- کلام لّین و ظلم بّین.
- خیر الکلام ما قلّ و دلّ.

تکرار واج

- سخن اگر زر است، خاموشی گوهر است (ر).
- سخن تا نگویی بر او دست هست (س).
- زبان در دهان پاسبان سر است (آ).
- فی فمی ماء و هل ینطق من فی فیه ماء (ف).
- ویل للراس من اللسان (س).

تکرار کلمه

- نان چرب نداری، زبان چرب داشته باش (چوب).
- سخن کز دل بر آید، لاجرم بر دل نشیند (دل).
- سخن از سخن خیزد (سخن).
- مطرح ما تطلع الکلمه یطلع الروح (یطلع).
- لسان الحال ابین من لسان المقال (لسان).

- القول ینفذ ما لا تنفذ الا بر (ینفذ).

موازنه، ترصیع، مقابله

- سخن بلاست، خاموشی طلاست.
- زبان گوشتین است و تیغ آهنین.
- هر سخنی گفتنی نیست و هر لقمه خوردنی.
- الصمت حکم و قلیل فاعله.
- سکت الفا و نطق خلفا.
- خیر الخلال حفظ اللسان.
- ما تأکل الا القمله و لا توجع الا الکلمه.

ارسال المثل

- سخن به لطف و کرم با درشتخوی مگوی / که زنگ خورده نگردد به زم سوهان

پاک

- سخن تا نپرسند لب بسته‌دار / گهر نشکنی تیشه آهسته دار
- فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر / سخن نو آر که نور حلاوتی است دگر
- ما تا کل الا القمله و لا توجع الا الکلمه

تشبیه

- سخن اگر زراست، خاموشی گوهر است.
- زبان نیست، مار جعفری است.
- کم گوی و گزیده گوی چون در.
- لسانک حصانک.
- بعض القول یذهب فی الریاح .
- کلامه ریخ فی القفص.

کنایه

- سخن تا نپرسند، لب بسته‌دار.

- سخن تا نگویی بر او دست هست.
- زبانش با سرش بازی می کند.
- اللی يقول نار ینحرق بقه .
- البق مقفول ما یخشوش الدبان .
- و بعض القول ینذهب فی الریاح .

مجاز

- سخن تا نپرسند، لب بسته دار (لب مجاز از دهان).
- سخن تا نگویی، بود زیر پا (پا مجاز از توانایی).
- آدمی از زبان خود به بلاست (زبان مجاز از سخن).
- ویل للراس من اللسان (لسان مجاز از سخن).
- للسان عدو القفا (لسان مجاز از سخن).
- فم یسیح و ید یدیح (فم مجاز از زبان).

استعاره

- سخن مار را از سوراخ بیرون می کشد (مکنیه).
 - کاری که شمشیر پیش نمی برد، حرف پیش می برد (مکنیه).
 - اللی يقول نار ینحرق بقه (نار استعاره از سخن نا به جا).
 - لسان من رطب و ید من خشب (رطب استعاره از شیرینی و خشب استعاره از بی خاصیتی).
 - اسمع جعجعه و لا اری طحنا (جعجعه استعاره از وعده سرخرمن و طحنا استعاره از عمل به وعده).
- نتیجه آن. که صنعت های غالب در امثال در حوزه معانی و بیان، صنایعی است که بر پایه تشبیه قرار دارند؛ همچون: خود تشبیه، مجاز، استعاره و به نوعی کنایه و صنایع بدیعی نیز از نوع تکرار واج و کلمه و سجع و جناس و موازنه و ترصیع است که نثر را آهنگین و شاعرانه می کند.

۳- نتیجه‌گیری

بررسی ۷۰ ضرب‌المثل فارسی با همان تعداد در زبان عربی با موضوع "سخن" در حوزه‌های معناشناسی، واژگانی، نحوی و بلاغی - که قابل تعمیم به کل ضرب‌المثل‌های فارسی و عربی در این موضوع است - می‌تواند به درک نسبتاً مفیدی از تفاوت‌ها و تشابهات فرهنگی دو ملت عرب زبان و فارسی زبان رهنمون گردد.

برای مثال، جامعه عرب به مذمت سخن نابه‌جا و وعده‌های نامحقق بیشتر تاکید دارد، اما در جامعه ایرانی اشاره به تأثیر کلام در مخاطب در درجه اول اهمیت است. درصد کلمات عامیانه و شکسته در ضرب‌المثل‌های هر دو زبان ناچیز است و این امر حاکی از این است که ضرب‌المثل‌ها عصاره سخنان حکما و فرهیختگان و اندیشمندان جامعه است و از فصاحت و بداعت و کمال معنی برخوردار است. ساختار بیشتر ضرب‌المثل‌ها توصیفی است و به دلیل اختصار روایی ضرب‌المثل‌ها، جملات ساده درصد بیشتری نسبت به جملات مرکب به خود اختصاص می‌دهند. درصد ناچیز وجه امری و تحکمی ضرب‌المثل‌ها نسبت به وجه خبری آن‌ها، به جنبه‌های تعلیمی سخنان حکیمانه در تعلیم و اندرز غیر مستقیم جامعه دلالت دارد. بیان ادبی ضرب‌المثل‌ها، مستلزم کاربرد عناصر بلاغی در کلام است. به این دلیل، کاربرد پاره‌ای صنایع ادبی، ضرب‌المثل‌ها را از زبان رسمی و معیار علمی به زبان معیار ادبی سوق می‌دهد. بیشترین ضرب‌المثل‌های دو زبان، تشبیه مدار است و صنایع ظاهری همچون سجع و جناس و موازنه و ترصیع در بیشتر امثال رواج دارد. مضامین مشترک امثال دو زبان نتیجه گویای ریشه‌های فرهنگی مشترک، به ویژه هم‌کیشی دو ملت و همسایگی و تجارت و سفر و هم‌اندیشی دانشمندان و شاعران و فرهیختگان و تأثیر گذاری متون و ادبا بر یکدیگر است. امتزاج این دو فرهنگ به حدی است که تشخیص اصالت یک ضرب‌المثل دشوار است؛ به طوری که می‌توان آن را فرزند هر دو فرهنگ دانست.

یادداشت‌ها

* ضرب‌المثل‌های شماره ۱۰ تا ۳۳ امثال عامیانه هستند. به همین سبب اعراب گذاری آن‌ها در مقایسه با عربی فصیح متفاوت است. در پایان این بخش معانی این ۱۳ مثل آمده است.

فهرست منابع

- ۱- امیری، محمد، **ضرب‌المثل در ادب فارسی و عربی (پیشینه و مضامین مشترک)**، ۱۳۸۹، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، دوره دوم، شماره پنجم.
- ۲- امینی، امیرقلی، **فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان فارسی**، ۱۳۷۱، تهران: شرکت چاپ و انتشارات علمی.
- ۳- بندر ریگی، محمد، **فرهنگ جدید عربی-فارسی** (ترجمه منجدالطلاب و ترجمه فراندالادب)، ۱۳۷۴، قم: فروردین، ج ۱۱.
- ۴- تیمور پاشا، احمد، **الامثال العامیه مشروحه و مرتبه حسب حروف الاول من المثل**، ۱۹۴۹، قاهره: الاستقامه، ج ۱.
- ۵- دامادی، محمد، **مضامین مشترک بین ادب فارسی و عربی**، ۱۳۷۱، تهران: دانشگاه تهران
- ۶- دهگان، بهمن، **فرهنگ جامع ضرب‌المثل‌های فارسی**، ۱۳۸۳، تهران: فرهنگستان-گروه نشر آثار.
- ۷- ذوالفقاری، حسن، **فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی**، ۱۳۸۸، تهران: معین.
- ۸- _____، **تفاوت ضرب‌المثل با برخی گونه‌های زبانی و ادبی مشابه**، ۱۳۸۶، مجله فرهنگ، شماره ۴.
- ۹- _____، **تغییر شکل و تعدد روایات در ضرب‌المثل‌های فارسی**، ۱۳۸۷، مجله فرهنگ، شماره ۷.
- ۱۰- _____، **هویت ایرانی و دینی در ضرب‌المثل‌های فارسی**، ۱۳۸۶، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۲.
- ۱۱- _____، **سیری در داستان‌های امثال**، ۱۳۸۴، مجله مطالعات ایرانی، دانشگاه باهنر کرمان، سال چهارم، شماره هشتم.
- ۱۲- _____، **زیبایی‌شناسی ضرب‌المثل‌های فارسی**، ۱۳۸۹، مجله بوستان‌ادب، دوره دوم، شماره دوم.
- ۱۳- _____، **بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی در دو سطح واژگانی و نحوی**، ۱۳۸۸، مجله فنون ادبی، سال اول، شماره ۱.
- ۱۴- رضوی، محمد، **فرهنگ امثال القرآن و معادل‌های آن در زبان فارسی**، ۱۳۸۳، تهران: امیرکبیر.

- ۱۵- عظیمی، صادق، فرهنگ بیست هزار مثل و حکمت و اصطلاح، ۱۳۸۲، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۶- مجموعه من المؤلفین، المنجد فی اللغة العربیه المعاصر، بیروت: استقلال، چ ۱.
- ۱۷- نیازی، شهریار، نصیری، حافظ. (۱۳۸۸). ارزش فرهنگی ترجمه ضرب‌المثل‌ها و کنایات (عربی - فارسی)، دو فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، سال اول، شماره ۱.
- ۱۸- نیکوبخت، ناصر. (۱۳۸۷). مبانی درست نویسی زبان فارسی معیار، تهران: نشر چشمه، چ ۲.
- ۱۹- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۸۲). دستور زبان فارسی، تهران: سمت، چ ۵.
- ۲۰- وطواط، رشید. (۱۳۷۶). لطایف الامثال و طرایف الاقوال، تصحیح حبیبه دانش‌آموز، تهران: اهل قلم، چ ۱.